

مداخلات زبانی صهیونیست ها در زبان عربی کرانه باختری

محمدمهدی کریمی نیا^۱، محمدرضا ایزدی^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳، احمد امیدوار^۴، سیدمحمد اسماعیلی^۵، رضا مهدیان فر^۶

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمی قم

^۲ دانشجوی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم استان مرکزی

^۳ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر (نویسنده مسئول)

^۴ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

^۵ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

^۶ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چکیده

سیطره زبانی، عبارت است از اعمال یک سیستم زبانی به زبان دیگر، هنگام نوشتن یا صحبت کردن، این امر ممکن است با وام گرفتن واژگان از زبان دیگر، با همان تلفظ و ترکیب نباشد. قواعد زبانی زبان مبدا که استیلا بر زبان مقصد کرده که منجر به انحراف از دستور قواعد زبان مقصد را احتمال داده است. پرداختن به عواملی که هم پوشانی بین دو زبان را روشن می کند اهمیت و ضرورت دارد. از این رو، جستار پیش رو با روشی توصیفی به این مسئله پرداخته است نتیجه آنکه: دخالت کلمات و قواعد زبان عبری بر عربی توسط هم جواری رژیم صهیونیستی با کشور فلسطین بوده است، تصروف کردن نشریات فرهنگی مناطق اشغال شده و باز نشر آنان توسط زبان عبری و جذب شهروندان فلسطینی در کمپانی های اسرائیلی مشروط بر فراگیری این زبان و تعقیب دادن نام های آنان به زبان عبری، فرستادن ادبا یهود به سرزمین های کرانه باختری برای تبلیغ این زبان و حمایت آن توسط روشنفکران عرب که تحت تاثیر یهودیان بودند و احداث مراکز دانشگاهی برای پروراندن زبان عبری، و ایجاد یک پدیده زبانی بنام نوآوری زبانی که آن نیز با محوریت زبان عبری بوده است را می توان مد نظر قرار داد. یکی از سیاست های زبانی اسرائیل، فراگیر کردن زبان عبری برای استیلا پیدا کردن بر اعراب کرانه باختری بوده هرچند با سرودن اشعار مقاومت و برگزاری تئاتر ها با ژانر هنری بالا به زبان عربی در بین اعراب، مقداری سطح مداخلات را کم تر جلوه داده است.

واژه های کلیدی: زبان عربی، مداخلات زبانی، صهیونیست، کرانه باختری

مقدمه

در گفتمان تاریخ نگاران زبانی، از جمله بحث تعریب و واژگان دخیل پیرامون کلمه ای و عباراتی که از یک زبان وارد زبان دیگری می شود و بعنوان یک واژه بیگانه به دستورات زبانی زبان مقصد نفوذ کند؛ همواره سخنانی مطرح شده است این نوع تاثیر و تاثر بین دو زبان هم جوار به ویژه با ارتباط اجتماعی بیشتر، شدت می یابد. یکی از مسائل پردغدغه دانشمندان ادبی این است که راه های ورود کلمات بیگانه در عرصه زبانی هر ملیت را بدانند و به آن توجه کنند، از این رو پرداختن به عواملی که موجب پرده بردای از مباحث یادشده می کند، اهمیت و ضرورت دارد، یکی از اهداف های صهیونیست ها در مناطق های اشغال شده، بیگانه کردن زبان فلسطینیان بوده چرا که آنان حس استقلال رژیمی را با وجود زبان عربی در آن مناطق نمی کردند و خود را وابسته به فلسطینیان می دانستند که برای دوری گزیدن از این خیال، به فکر ایجاد یک پدیده زبانی نوین در آن منطقه شدند پدیده ای که باعث غریب کردن ملت فلسطین و فرهنگ و زبان آنان شد و ازطرفی این تحقیق افق های جدیدی را در پرداختن به مسئله پدیده مداخلات زبانی عبری به عربی با دخالت صهیونیست ها گشوده است، در حالی که محققان پیشین تلاش خود را برای تحقیق در مورد مسئله هم پوشانی در زبان عربی گفتاری انجام داده اند، این تحقیق توجه را به سمت زبان مکتوب عربی نیز باز می کند که به مراتب اهمیت پژوهش را بالا می برد.

در رابطه با هم پوشانی زبانی، تا جایی که مورد جستجو قرار گرفت، مقاله ای با عنوان "وام گیری واژگانی از منظر رده شناسی زبان" به نگاشته شهین نعمت زاده که در سال ۱۳۹۵ در مجله مطالعات واژه گزینی به چاپ رسید؛ در همین راستا مقاله ای تحت عنوان "چالش برابر یابی برخی ساختار دستوری در تعریب براساس نظریه تعقیرات صوری کتفورد" به نویسندگی قادر پریرز در سال ۱۳۹۷ در مجله پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسید؛ وجه اختلاف دومقاله ذکر شده با جستار پیشه رو این است که مقالات یاد شده بیشتر به مسئله چگونگی ورود واژگان زبان مبدا به مقصد بصورت کلی پرداخته اند اما جستار پیش رو تمرکز خود را بر محوریت راه های ورود واژگان عبری در عربی گذاشته است؛ مقاله ای با عنوان "بررسی کتاب «واژگان دخیل در قرآن آتور جفری» با محوریت واژگان عبری" به نگاشته محمدرضا آرام که در سال ۱۳۹۷ در مجله قرآن پژوهی خاورشناسان به چاپ رسید؛ در همین محور مقاله ای با عنوان "سنجش انتقادی نحوه مواجهه مترجمان با تضمین نحوی در قرآن (مطالعه موردی: ترجمه های عبری)" به نویسندگی عرب علی دوستی که در سال ۱۳۹۸ در مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث چاپ شد. وجه تفاوت بین مقالات یاد شده با جستار پیش رو این است که مقالات ذکر شده بیشتر پژوهش خود را در زمینه واژگان دخیل عبری در قرآن صرف کردند اما جستار پیشه رو راه های ورود زبان عبری در گفتمان و مکتوبات اعراب را نظر داشته و سطح مداخلات و جلوه های آن ها در دوره های مختلف تاریخی نیز اشاره کرده است

این جستار در صدد است که با روشی توصیفی- تحلیلی و با بهره گیری از سخنان اندیشمندان ادبی، دریابد که: مداخلات زبانی به چند قسم تقسیم می شود؟ روش های مداخله صهیونیست ها در زبان عربی چگونه بوده؟ مداخلات زبانی در طول گذر زمان چگونه رخ داده است؟ روشنفکران فلسطینی در این زمینه چه رویکردی داشته اند؟ روش فلسطینی ها برای مقابله با این مداخله زبانی چه بوده است؟

۱. مفهوم شناسی: در این بخش به بررسی دو کلید واژه این جستار یعنی، زبان عربی و عبری، صهیونیست ها و کرانه باختری پرداخته شده است.

۱.۱. زبان عبری و عربی:

زبان عبری و عربی از یک سرچشمه اصلی زبانی، بنام سامی ریشه دوانده اند؛ بنابراین شناخت این دو نوع زبان به مجموعه زبان های سامی بر می گردد، هرچند شناختن کامل زبان های سامی کار ساده ای نیست، زیرا علاوه بر این که کلمات مشترکی باهم دارند بلکه از کلمات مجزایی که مختص به هر زبان است، برخوردارند. زبان عبری در قرن سیزدهم قبل از میلاد در سرزمین کنعان سرچشمه گرفت، قبل از آنکه به عنوان یک زبان گفتاری کاملاً پدید شود، به یک زبان اساساً مذهبی تبدیل شد که استفاده از آن محدود به نوشتارهای مذهبی مربوط می شد. احیای زبان عبری یک فرآیند صرفاً زبانی نبود، بلکه بخشی از یک ایدئولوژی مرتبط با صهیونیسم و تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ بود. هر چند زبان عربی به اشکال های گوناگون خود در راس زبان های سامی از منظر وسعت قرار دارد که برای اولین بار در شمال عربستان و بین النهرین بوجود آمد و در قرن بیستم مهمترین زبان از نظر تعداد گویندگان بود.

۱.۲. صهیونیست ها و کرانه باختری:

کلمه صهیونیست از کلمه عبری "صهیون" گرفته شده است که یکی از اسم های کوه صهیون در اورشلیم است در حالی که اصطلاح صهیون برای اولین بار در عهد عتیق ذکر شده است. هر چند اولین هدف استراتژیک، جنبش دعوت از کشور عثمانی بود تا یهودیان اجازه مهاجرت به سرزمین آب و اجدادیشان (فلسطین) بگیرند. پس آن ها به پادشاه عثمانی پیش نهاد دادند که برخی از سر زمین های فلسطین را بفروشد. در طرف دیگر متفکران یهود اظهار بیان داشته اند که نیاز است که یک میهن ملی یهودی باید ساخته شود به ویژه پس از اسارت بابلی ها به دست نبوکدنصر، از طرف دیگر اعتقاد یهودیان مذهبی مبنی بر اینکه "سرزمین موعود" همان فلسطین است، باید نام یهودی بر آن نهاد، که خداوند آن را بر خاندان بنی اسرائیل هدیه داده است که سرانجام به مهاجرت یهودیان به منطقه کرانه باختری نام منطقه تصرف شده را اسرائیل نهادند

□. شیوه های مداخلات زبانی صهیونیست ها در زبان عربی کرانه باختری

النصراوی پدیده مداخلات زبانی را در سه بخش تقسیم کرده است که در مورد آن ها بحث می کند:

۱-۲- تقسیم بندی رسمی که بستگی به اشتقاق و ترکیب کلمات دارد

اشتقاق و ترکیب کلمات از آرایه های ادبی است که از هم ریشه بودن واژگان بر می خیزد که یکی از راه های جدید برای ساخت واژه های مدرن، استفاده از ترکیب کلمات است؛ حفیظه أحمد در کتاب خود در مورد رمان زنان فلسطین درباره ترکیب کلمات اشاره کرده است. وی همچنین معتقد است، گنجاندن واژگان عبری در برخی روایات حاکی از جو طبیعی است که در آن افراد زندگی می کنند و در آن پدیده پیوند گفتار عربی با واژگان عبری برجسته است، اما در عین حال او تأکید می کند که این پدیده به عنوان آغاز حمله زبان عبری به عربی است، زیرا او را در جایگزین کردن نام مکان ها از زبان عربی به عبری می بیند که این امر تلاش برای گمنام کردن حقایق فلسطینیان است.

^۱ (Parfitt, the use of hebrew in Palestine, 1972, p 252-237)

^۲ (testen, 1998, p7).

^۳ (بشاره، ۱۹۹۷، ص ۵۳).

^۴ (احمد، ۲۰۰۷، ص ۳۰۴-۳۰۳).

امیل حبیبی، در رمان "مذکرتی" (۱۹۸۵)، اجازه می دهد تا خود را به بررسی موضوعات و پدیده های تحلیل زبانی عبری به توضیح آن ها بپردازد. راوی در این رمان تمایل یهودیان عبری زبان به مجسمه سازی را نشان می دهد.

همچنین برخی خطاهایی که راوی در تحلیل خود از برخی پدیده های زبانی عبری مرتکب می شود، بر نقش راوی به عنوان یک ترکیب زبانی سایه شک و تردید را بر زبان عربی می گذارد. به عنوان مثال، وقتی راوی پدیده مجسمه سازی را در کلمه عبری "رامسور" تحلیل می کند، می گوید: چراغ راهنمایی که در کشور ما "رامسار" و "رامسور" مرسوم شده است. ایشان دو کلمه عبری را با تصحیح آن ها ترکیب می کند و وارد زبان عربی محاوره ای خود کرده است، "رام" به معنی بلند و استوار و کلمه "اور" به معنی چراغ قوه است. براساس مطلب گفته شده، حبیبی در قالب تمثیل ترکیب شدن دو کلمه عبری که یک واژه عربی نوین ساخته شده است را به گوش خوانندگان می رساند که کلمه عبری رام و کلمه اور باهم یک کلمه به اصطلاح محلی بنام چراغ قرمز ایجاد کرده اند هر چند که محمد البوجی در این رابطه درباره رمان حبیبی گفته است، استفاده از واژگان عبری حبیبی در پارچه روایات توجیه شده است و او معتقد است که وقوع چنین واژگان در زبان فصیح حبیبی، تهدیدی برای زبان و اصطلاحات فصیح وی نیست. "از آنجا که اصطلاحات مفرد زبان را ایجاد یا مرسوم نمی کند. براساس گفته های البوجی می توان گفت، دیده شدن کلماتی که بصورت ترکیب دو واژه که اصالت عبری دارد در رمان های حبیبی مایه ترویج آن ها نیست بلکه تلاش نویسندگان بر این است که این اصطلاحات را احراز هویت زبانی به عموم خوانندگان نمایان کند.

۲-۲ تقسیم معنایی به بستگی به ترجمه تحت اللفظی لغات دارد

تجربه نشان داده است که وقتی مترجم می خواهد جمله به جمله یک متنی را از زبان مبدا به زبان مقصد ترجمه کند دچار یک سری اختلالات زبانی در این رشته از کار می شود در این باره العسکری اظهار بیان کرده، اگر جلوی متون ترجمه شده به سبک تحت اللفظی از زبان عبری به زبان عربی را گرفته شود، به ویژه آن دسته از متونی که در مورد جامعه یهود صحبت می کنند، واژگان و اصطلاحات وام گرفته شده از عبری ها را در آن ها می یابیم و به راحتی می توان آن ها را مشخص کنیم، از جمله واژگانی که در این تقسیم بندی وارد زبان عربی شده اند عبارت است از: "حزان"، "القدوش"، "الهبدلاه"، "حبره قدیشا"، "التفلین"، "حسیدی"

همچنین العسکری بیان می کند: ما همچنین واژگان و اصطلاحات قرض گرفته شده زیادی را که مربوط به واقعیت سیاسی اسرائیل است به دلیل دشوار بودن ترجمه آن ها از عبری به عربی و به دلیل داشتن حروف با ابعاد سخت و متکلف آنان را متمایز می یابیم. به عنوان مثال از این واژگان: "البارتیزانیم"، "الشیکونات" را می توان نام برد. بر اساس گفته های العسکری در این رابطه یکی از راه های ورود واژگان عبری در زبان عربی، ضعف مترجمان فلسطینی برای برگرداندن واژگان عبری در عربی با اسلوب قواعد عربی است که در اکثر

^۵ (حبیبی، ۱۹۹۷، ص ۶۱۰).

^۶ (البوجی ۲۰۰۰، ص ۱۳۳-۱۳۴).

^۷ (العسکری، ۱۹۶۸، ص ۳۱، ۱۰۲، ۱۶۴).

^۸ (کنیوک، ۱۹۷۴، ص ۲۳۸).

^۹ (همان، ص ۲۴۷).

تراجم، نویسندگان خود واژه عبری را بر متون عربی قرار دادند که این امر باعث نروبیج آن لغات بین گفتمان اعراب آن مناطق شده است که به گفته العسکری در این متون به راحتی می توان لغات های بیگانه را از لغات اصیل متمایز کرد چرا که لغات عبری در گفتمان های اعراب از الفاظ و کلمات پر تکلفی برخوردار است.

۳-۲ تقسیم استقراضی که بستگی به واژگان دخیل دارد

پدیده وام آرای کلمات عربی از عبری در این مرحله شروع می شود که به ویژه با شروع دهه هشتاد قرن بیستم، برخی از نویسندگان فلسطینی چنان سردرگم شدند که احساس نمی کردند از کلمات استقراضی عبری استفاده می کنند. به عنوان مثال، در داستان "نسمه بارده" از مجموعه داستانی الأفق البعید (۱۹۸۸)، راوی در روایت خود، به روشی خودجوش، از یک کلمه عبری در متون داستانی خود "دیبون" که در زبان عبری به معنای کُت است استفاده می کند اگرچه به راحتی می توانست از کلمه "معطف" که اصالت عربی دارد استعمال کند: لف "دیبونه" حول جسده والتصق بالحائط محاولا الاحتماء به^{۱۰} بر اساس متون گفته شده، یکی از عواملی که باعث ورود واژگان دخیل در زبان عربی شده است استعمال برخی نویسندگان عرب از واژگان عبری است که در مثال نوشته شده، شخص نویسنده می توانست به راحتی از کلمه معطف که به معنای کت محسوب می شود در متون نوشته شده خود استفاده کند اما با روشی ناعادلانه از کلمه عبری بنام دیبون استعمال کرده است. که این امر از بارز ترین عملی است که به واژگان عبری در مکتوبات اعراب میدان می دهد.

۳. تعارض زبانی

تعارض زبانی ممکن است بر تمام سطوح زبان تأثیر بگذارد: واژگان، اصوات و ساختارها. بنابراین ضریف ترین سطح تعارضات، واحدهای واژگانی در تعاملات زبانی است. حتی اگر هر زبان فرهنگ لغت خاص خود را داشته باشد؛ همچنین در این باره النصراوی اظهار کرده است که افراد دو زبانه یا چند زبانه، در معرض "تعارض زبانی" قرار دارند که به سرعت به آنچه از ساختارهای زبان عربی ساخته می شود از جنبه: ساختارهای دستوری منتقل می شود. النصراوی معتقد است که چند نوع ساختار دستوری وجود دارد که ساخته می شود: ۱. تخلق افعال و حضور آن ها در زبان مدنظر، ۲. استفاده از حروف ناقص، او معتقد است که وام گرفتن سبکی "شبه سازی یک زبان توسط زبان دیگر در کاربردهای خود است که خصوصیات گروه زبانی را که در آن صحبت می کند نشان می دهد"^{۱۱} براساس گفته های نصراوی در زمینه مداخلات دستوری دو زبان، می توان دریافت که مداخلات دستوری می توان بر جابه جایی افعال در جملات و ورود جملات و افعال ناقص در زبان مقصد شود.

۳-۱ مراحل مداخلات صهیونیست ها در زبان عربی کرانه باختری

از منظر اندیشمندان ادبی سیطره زبانی عبری بر عربی در سه مرحله اصلی سرچشمه گرفته است که به ترتیب: ۱. مرحله فرکانس؛ در زمینه نوع تأثیر عربی بر عبری از لحاظ کلی و نوشتاری بحث می کند، ۲. مرحله چالش؛ در زمینه تأثیر روشنفکران عربی از سیاست گذاری های یهودیان برای فراگیری زبان عبری بحث می کند. ۳. مرحله دو زبانه؛ در زمینه تأثیر کلمات و

^{۱۰} (ظاهر، ۱۹۸۸، ص ۴۱).

^{۱۱} (او یک کت را در اطراف بدن خود پیچید و به دیوار چسبید، سعی کرد تا آن را بپوشد).

^۱ (النصراوی، ۲۰۱۰، ص ۹۶).

گفتارهای عبری بر گفتگوهای اعراب بحث می کند. براساس مستند ذکر شده، می توان اظهار بیان کرد که عامل اصلی ورود و سیطره زبان عبری از لحاظ دستوری و نوشتاری و گفتاری سه مرحله اصلی است که در آینده بصورت مجزا مورد واکاوی قرار گرفته است که عامل این تأثیرات را می توان روشنفکران فلسطینی و ادبا جامعه یهود دانست.

۱-۳ مرحله فرانکس: (۱۹۴۸-۱۹۶۷)

این مرحله که پس از فاجعه فلسطین و تأسیس رژیم صهیونیستی به فلسطینیان داخلی تحمیل شد، یک واقعیت چالش زبانی جدید شروع شد که فلسطینی ها موظف به مقابله با آن بودند. زبان عبری زبانی است که در رژیم صهیونیستی صحبت می شود و به همین دلیل آن ها را حتی بصورت سطحی ملزم به شناختن آن می کرد. اما تحمیل حکومت نظامی بر آن ها و جلوگیری از حرکت آزادانه و ظهور بسیاری از آن ها در یک واقعیت زبانی متفاوت قبل از تأسیس این رژیم، امکان تسلط بر زبان عبری را محدود کرده بود. بنابراین، روشنفکران فلسطینی در این دوره، اندکی با زبان عبری آشنا بودند. در واقع، بعضی از نویسندگان اشاره کرده اند که شخصیت های معروف صهیونیستی به زبان عبری تسلط نداشته اند. حتی شخصیت های داستانی یهودی که در برخی آثار ادبی ظاهر می شدند نیز به زبان عبری صحبت می کردند. براساس متون خوانده شده می توان نتیجه گرفت که هنوز واقعی گسترش زبان عبری و سیاست گذاری های یهودیان برای از بین بردن زبان عربی در مناطق به تصرف درآمده در کرانه باختری ظهور نکرده بود و حتی خود یهودیان برای معاشرت خود در آن منطقه، به زبان عربی بحث می کردند. تا این که در حوزه نویسندگان عرب، هشدارهایی در رابطه با تهدید زبان عربی توسط بیگانگان نگاشته شد که واقعیت های چالشی و سیطره های مداوم زبان عبری بر عربی را در قالب شخصیت های داستانی قرار می دادند.

می توان برای تحکیم متون نوشتاری فوق از رمانی که توسط نویسنده فلسطینی نوشته شده است استفاده کرد، لذا محمود عباسی در این زمینه رمانی تحت عنوان "حب بلا غد" (۱۹۲۶)، نگاشته که این رمان در مورد، لیل، که شخصیت اصلی داستان محسوب می شود، وی به زبان عبری مسلط نبوده، بنابراین افسر اسرائیلی که راوی، آن را مهربان توصیف می کند، مجبور است با وجود علاقه به امور شهروندان با او به زبان انگلیسی (نه عربی) صحبت کند که در داستان خود این گونه بیان می کند: "هنگامی که صحبت کردن به زبان عبری را دشوار دید با او به انگلیسی صحبت می کرد درحالی که علاقه زیادی به امور شهروندان عرب نشان می داد" بنابراین تعجب آور نیست که یک کلمه عبری بنام "یوفی" که به معنای "مردن" است که وی با شنیدن صدای بلند شخصی که تکرار کلمه ".. یوفی .."، (بمیری!) را ادامه می داد، ناگهان چرخید و سپس با یک افسر ارتش اسرائیلی درحالی که نزدیکی او یک جیب امنیتی با تعدادی قابل توجهی سرباز نظامی بود، روبه رو شد. براساس این جملات که استخراج شده مفهوم بخشی از رمان عباسی است، از ظهور یک استعبداد زبانی حاکم در آن منطقه خبر می دهد. رمان های محمود عباسی غالباً حس تهدید زبان عربی را از سوی بیگانگان به مخاطبان عرب خود دائماً گوش زد می کند در حالی که. در سال ۱۹۶۶ اولین مقاله ای با زبان عبری توسط یک نویسنده عرب به چاپ رسید، تحت عنوان "فی ضوء

^{۱۳} (کایال، ۲۰۱۰، ص ۲).

^{۱۴} (کایال، ۲۰۱۰، ص ۴۱).

^{۱۵} (عباسی، ۱۹۶۲، ص ۱۲۷).

^۱ (همان، ص ۱۲۶).

جدید" توسط آتالله منصور منتشر شد. این بدان معنی است که پس از مدتی، زبان جدیدی بین همان ملت رشد می کند که دانش آن زبان روبه افزایش می رود و استفاده از واژگان آن در زبان عربی آن مناطق رشد صعودی پیدا می کند.

۱-۱-۳ اقدام الیزر بن یهودا برای احیای زبان عبری

از طرف دیگر با مستقر بودن یهودیان در شهرک های خریداری شده در فلسطین آمده است: احیای زبان عبری به سه مرحله تقسیم می شود که همزمان با اولین مهاجرت یهودیان به فلسطین، دومین مهاجرت یهودیان به آن جا و دوره سیاست گذاری انگلیس است. فعالیت در مرحله اول با محوریت مدارس عبری در شهرک ها به رهبری الیزر بن یهودا انجام شد که وی به احیای زبان عبری معروف بود، اگرچه سهم عمده وی در این زمینه روشنفکرانه و نمادین بوده. اما برای این منظور مقالاتی را در روزنامه ها حوزه تصرف شده به زبان عبری منتشر نمود و در پروژه ای با نام قاموس بن یهودا شرکت کرد. ابن یهودا خستگی ناپذیر در عرصه آموزش مردم در مورد این مسئله تلاش کرد و با مخالفان خود جنگید. اما اقدامات عملی که سرانجام به احیای زبان عبری منجر شد، توسط بن یهودا در اورشلیم صورت نگرفت، بلکه در شهرک های اول و دوم مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین انجام شد. اولین مدارس عبری در این شهرک ها تأسیس شد، زبان عبری در امور زندگی روزمره صحبت و مورد استفاده قرار گرفت و سرانجام به یک زبان ملی تبدیل شد. ابن یهودا از ابتکار عملش برای گسترش ایده و رهبری نمادین وی برای احیای زبان عبری سرچشمه می گیرد. و استفاده از زبان عبری در مرحله دوم به جلسات و فعالیت های عمومی گسترش یافت و جمعیت یهودی با استفاده از این زبان برای اهداف عمومی در دوره تصدی انگلیس استفاده شدند. زبان عبری در این مرحله دارای جنبه های نوشتاری و گفتاری بود و اهمیت آن در موقعیت رسمی آن در دوران تصدی انگلیس منعکس می شد. تمام مراحل مشخص شده با تأسیس بسیاری از سازمان ها که نقش مؤثر و معنوی در فعالیت های زبان عبری داشتند. این منجر به رشد و پرورش زبان عبری شد به رهبری ابن یهودا نام گرفت. با توجه به متون نوشتاری مدنظر، حبیبی در رمان مربوط به اقدامات یهودیان در شهرک های خریداری شده که بنام "دروازه مندلباوم" (۱۹۵۴) نوشته شده، که تحلیلگران واقعیت داستانی حبیبی آن گونه این داستان را می گویند، راوی (حبیبی)، به یک واقعیت زبانی اشاره می کند که حتی کودکانی در دروازه مندالبوم مرز بین رژیم صهیونیستی و کشور اردن دیده شده که در کنار دروازه ایستاده اند که دو قسمت بیت المقدس را از هم جدا می کند، درحالی که آن ها به هر دو زبان (عبری و عربی) تسلط کافی داشته اند. حبیبی که خود جز جامعه نویسندگان فلسطینی محسوب می شود با یک ایده آینده نگر، قلم خود را به سمت حمله یهودیان بر زبان عربی دوانده است و با ایده کودکانی که در قالب شخصیت داستانی، در دروازه مندالبوم ایستاده اند و زبان عبری را فرا گرفته اند این امر به مخاطبان خود گوش زد می کند که آینده شومی را برای ملت فلسطین خبر می دهد. بر اساس مطالب یادش شده، گسترش زبان عبری در مناطقی که قبلاً با زبان عربی صحبت می شد سطح علمی به خود گرفته و در مراکز علمی مانند دانشگاه ها و مدارس می توان آن را یافت که این امر با استقرار یهودیان در مناطق اورشلیم و شهرک های خود، نتیجه گرفت که هدف اصلی یهودیان ایجاد اختلاف زبانی با اعراب و غلبه کردن زبان عبری بر عربی بود و خود را در جایگاه یک کشور مستقل با زبان رسمی مستقل در بین ملت اعراب به اثبات برسانند و زبان عربی را غریب کنند.

^۱ (کایال، ۲۰۰۸، ص ۳۸-۴۱).

^{۱۸} (Zuckermann, A New Vision for 'Israeli Hebrew, 2006, 71-75)

^۱ (حبیبی، ۱۹۹۷، ص ۲۸)

۲-۱-۳ اقدام یهودیان در عرصه مطبوعات

با تأسیس رژیم اسرائیل، تمام روزنامه های عربی فلسطین که از دوران عثمانی در این کشور منتشر شده بود، متوقف شد، به جز روزنامه "الاتحاد"، که محتوایش کمونیستی بود که در سال ۱۹۴۴ ق تأسیس شد. به دلیل تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، برخی از روزنامه ها و مجلات از سال ۱۹۴۸ در رژیم اسرائیل به زبان عبری چاپ شد، براساس شواهد بدست آمده، می توان گفت نفوذ فرکانسی یهودیان در زمینه مطبوعات چرخیده شده است که تمامی روز نامه های منطقه خریداری شده توسط خود را از زبان عربی به عبری مبدل کردند، به جز روزنامه الاتحاد که محتوایش با اندیشه یهود مطابق بود.

در سال ۱۹۴۸-۱۹۶۸ مطبوعات وابسته به تأسیس اسرائیل و حزب حاکم در این دوره پدید آمدند، مانند "حقیقه الامر" (۱۹۳۷-۱۹۵۹) و "اليوم" (۱۹۴۸-۱۹۶۸). این روزنامه ها منعکس کننده مواضع تأسیس اسرائیل و گفتمان زبانی آن منطقه بودند به ویژه که به ترجمه و ویرایش اخبار از عربی به عبری به شدت همت می ورزیدند علاوه بر آن، مطبوعات پارتیزان صهیونیستی نیز ظاهر شدند، مانند "المرصاد" (۱۹۷۷-۱۹۵۲)، "الحریه" (۱۹۵۴-۱۹۵۶) که اصول، جهت گیری ها و گفتمان های احزاب صهیونیستی را صادر می کردند و از طریق آن سعی داشتند بر روی گفتمان ملت عرب تأثیر بگذارند. براین اساس می توان گفت، افکار یهود بصورت منظم در زمینه مطبوعاتی بر گفتمان اعراب غلبه می کرد و ارزش زبان عربی بی اهمیت می شد چنانکه گفته شده، از طرف دیگر مطبوعات حزب کمونیست، مانند الاتحاد (۱۹۴۴-۱۹۴۴)، الجدید (۱۹۵۱-۲۰۰۱) و الغد (۱۹۵۴-۱۹۸۸)، تلاش می کردند که مخاطبین عرب را از طریق یک گفتمان فرهنگی بین المللی به زبان عبری جذب کنند. مجله هایی نیز در این دوره ظاهر شده اند که با هدف پیروزی بر روشنفکران فلسطینی که جبهه گیری در موضع حزب کمونیست داشتند و ملی گرا بودند تأسیس شد، مانند "المجتمع" (۱۹۵۴-۱۹۵۹) و "الهدف" (۱۹۶۰-۱۹۶۲) با توجه به متون بدست آمده، از آنجا که مطبوعات به طور کلی به مخاطبان فرهنگی اعمال می شد، با پیشینه های متعدد با ژانر فرهنگی مختلف، زبان عبری در زمینه مطبوعات به راحتی در دسترس کلاس های فرهنگی و اجتماعی اعراب گرایش پیدا کرد، یکی از بارز ترین راه های ورود زبان عبری و سیطره آن بر گفتمان اجتماعی اعراب، زبان مطبوعات است که با فراهم کردن روزنامه های متعدد عبری در آن مناطق، شهروندان عرب زبان را به یک زبان احیا شده بنام عبری جذب کنند

۳-۱-۳ اقدام یهودیان در عرصه علمی و نگارشی

برخی از مورخان اعتقاد دارند که یکی دیگر از راه های ایجاد دخالت زبان عبری بر عربی، استخدام کردن شهروندان عرب در فعالیت های نگارشی یهود به زبان عبری بود، این هم پوشانی در زبان عربی نگارشی به ایجاد فرصتی برای ورود واژگان دخیل در زبان عربی کمک کرده است. همچنین عوامل دیگری نیز وجود دارد که در تقویت این هم پوشانی در زبان نوشتاری اعراب تاثیر گذار بوده است، از جمله غالب بودن زبان عبری در مکاتبات رسمی، اتکاء گسترده به ترجمه متون عبری در نوشته ها و کتاب های درسی. تأسیس دبیرستان های عبری مانند دبیرستان عبری در بیت المقدس، مدرسه (هرتسلیا) در تل آویو، دانشکده علمی کاربردی در حیفا، دانشگاه عبری، لژیون یهودی و فدراسیون عمومی اتحادیه های زبان عبری که با وجود این

^۲ (أغاسی، ۱۹۵۶، ص ۸-۱۰).

^{۲۱} (النصراوي، ۲۰۱۰، ص ۳).

اقدامات اولین شهر نگارشی زبان عبری، تل آویو معرفی شد که یکی از بزرگ ترین گامی های دیگر برای انتشار زبان عبری در مناطق کرانه باختری بود.

ایجاد موسسات و آموزشگاه ها برای فراگیری زبان عبری تاثیر بسزایی برای توسعه این داشت که با قوت گرفتن زبان عبری در این مرحله، این بار هم پوشانی زبانی عبری بر عربی نوشتاری اشکال و مظاهر مختلفی به خود گرفت و سطوح مختلف زبان را لمس کرد. شکی نیست که تغییر در متون نوشتاری به ایجاد اختلاف در اندازه و فرکانس مداخلات و در تنوع بخشیدن به اشکال، ظواهر و سطح آن سطح مداخلات زبانی را بالا می برد. ما با توجه به آنچه در گذشته از سهم ترجمه در مداخلات زبانی اشاره کردیم، تقریباً می دانیم که متنهایی که به طور مستقیم از زبان عبری ترجمه شده اند، در برابر ظهور دخالت و متنوع ترین سطوح آن، آسیب پذیرترین آن ها هستند. این بدان معناست که متون وابسته به ترجمه های جزئی یا متن هایی که مستقیماً یا غیرمستقیماً از گفتار عبری تحت تاثیر قرار می گیرند، مانند مکاتبات رسمی که در امور ساعات در اسرائیل مشغول فعالیت هستند نیز در معرض مداخله قرار می گیرند، گرچه این دخالت کمتر از متون ترجمه شده است. در مورد متون که به زبان عربی نوشته شده اند که به ترجمه وابسته نیستند و یا مستقیماً تحت تاثیر گفتار عبری قرار نمی گیرند، آن ها کمتر مورد مداخله واژگانی قرار می گیرند و دخالت در این زمینه ممکن است در تمام سطوح زبان تاثیر نگذارد.

بر این اساس، برای توضیحات بیشتر در مورد تاثیر هم پوشانی زبانی عبری بر متون عربی، تمرکز را بر روی سه نوع متون مختلف قرار می دهیم: متون ترجمه شده از عبری به عربی، متون ادبی و متون مطبوعاتی. این نوع متن ها مطمئناً شامل انواع متونی نیست که به زبان عربی در اسرائیل نوشته شده اند، اما از نظر کمیت و وضعیت آن ها با فعالیت بیش از حد آنان در عرصه فرهنگی و زبانی در اسرائیل ارائه می شد. عدم بررسی دقیق زبانی و عدم تجربه در مکتوبات رسمی به زبان عربی صریح در جامعه اسرائیل و همگرایی زبانی که بین عبری و عربی به عنوان دو زبان سامی با واژگان و دستور زبان مشابه وجود دارد، گاهی اوقات با هم پوشانی سطح بالاتری عملی می شد. با توجه به امورات گفته شده می توان گفت، یکی از آسیب هایی که زبان عربی از عبری پذیرا بوده است، تعاملات مکاتباتی است که می توان گفت هنگامی که مرحله نگارشی صورت می گرفت مترجمان سطح دخالت کلمات عبری بر عربی را افزایش می دادند و آن را در زمینه روزنامه ها و گفتمان های عرب موثر می کردند. هرچند که گفته شده سیاست گذاری های یهودیان برای گسترش زبان عبری و استیلا یافتن آن بر زبان منطقه استفاده از فرکانس نوشتاری است که با توجه به آن در زمینه مکتوبات اعراب هرچند مقدار کم و بیش تاثیر بگذارند.

۲-۱-۳ مرحله چالش: (۱۹۶۷-۱۹۸۲)

یکی دیگر از عوامل هایی که باعث شده است که زبان عبری در رژیم صهیونیستی حکمرانی کند و غالب بر زبان عربی شود، مرحله چالش است که این مرحله پس از عقب نشینی (ژوئن سال ۱۹۶۷) مقاومت فلسطین در آن مناطق و تا فروپاشی این مقاومت در بیروت (۱۹۸۲) ادامه داشت. با شدت گرفتن مبارزه در جامعه فلسطین و تمایل به ادغام در جامعه اسرائیل و گرایش به تقویت وابستگی جبهه ملی گرایی مشخص شد، رونق اقتصادی و امید به آینده و پیروزی های ملی روند ادغام را تقویت کرده بود. در حالی که تجدید روابط شکسته با جهان عرب و ملت فلسطین و همچنین ناامیدی از حاشیه نشینی جامعه اسرائیل توسط شهروندان عرب و بی عدالتی های ناشی از آن ها، گرایش های جدایی طلب را تشویق کرده بود که این مبارزه در بحران هویت جامعه فلسطین و اسرائیل آشکار شود. شاید بهترین بیان این بحران، پدیده مداخله زبانی عبری بر عربی

^۲ (روزنهویز، ۱۹۷۷، ص ۴۶-۴۵).

باشد. از طرفی، روشنفکران فلسطینی به میزان قابل توجهی روبه افزایش رفت. نسل جدیدی از روشنفکران که تحت تاثیر یهودیان رژیم صهیونیستی قرار گرفته بودند و زبان عبری را به طور منظم فرا می گرفتند و در مدارس و مؤسسات مختلف شرکت می کردند. آن ها علاوه بر پایان حکومت نظامی بر شهروندان عرب آن مناطق، امکان گفت گو های محاوره ای با زبان عبری را افزایش دادند. از سوی دیگر، زبان عبری که حامل گفتمان عقیدتی و سیاسی صهیونیستی بود، به ابزاری برای بیگانه کردن ملت فلسطین و تبعید آنان از میهن خود و مصادره هویت آنان و به حاشیه رانده شدن زبان فلسطینیان تبدیل شد که این امر باعث گرایش ملت فلسطین به زبان عبری شد. ، براساس مطالب بدست آمده، یکی از بارزترین عوامل هایی که زبان عربی را به چالش کشیده، اقدامات جاهلانه روشنفکران عرب بوده که تحت تاثیرات رژیم صهیونیستی شدند و زبان عبری را به زبان عربی که نوعی هویت ملی آنان بود ترجیح دادند و به آن گرویدند و از طرف دیگر یکی از عوامل هایی که باعث مهجور کردن زبان فلسطینیان شده، احیا زبان مادری یهودیان است که با پرورش دادن آن توانستند یک پدیده مداخله زبانی به فلسطینیان اعمال کنند. فلسطینی هایی که تحت رژیم صهیونیستی باقی ماندند. در این رابطه حبیبی در قالب رمان داستانی خود وضعیت فلسطینیان که تحت تاثیر رژیم صهیونیستی قرار گرفته بودند را بیان کرده، شرایطی که فلسطینی ها تحت حکومت رژیم صهیونیستی زندگی می کردند، آن ها را ملزم به یاد گرفتن زبان عبری می کرد. هدف از این امر، بیگانه کردن زبان عربی بود. این شرایط بوجود آمده اقتضا می کرد که عرب ها برای تعاملات و نیاز های روزمره خودشان با اقشار یهود، زبان عبری را فراگیرند؛ حبیبی در رمان خود از شخصی بنام سعید که یکی از شخصیت های اصلی داستانی این نویسنده است، یاد می کند: او به زبان عبری مسلط نبود و نمی خواست زبان عربی را در یک جامعه یهودی صحبت کند تا هویت عربی خود را فاش کن و با تحت تاثیر یهودیان زبان عبری را می آموزد. وی می گوید: "در ارتباط با یهودیان نمی شود با زبان عربی صحبت کرد در حالی که گفت گو با زبان انگلیسی هم مورد سرزنش قرار می گرفتم، در نهایت من مجبور شدم که کلمات عبری را فرا گیرم تا با آنان ارتباط برقرار کنم" .

۴

۱-۲-۳ جایگزین کردن اسامی مکان های عربی به عبری

نگران کننده ترین مرحله ای که روشنفکران فلسطینی را به فکر فرو برد، جایگزین کردن اسامی مکان های عربی با اسامی عبری بود. حضور اسامی فلسطینی ، از نظر آن ها ، نه تنها با جابجایی جمعیت فلسطین از سرزمین شان و تغییر ویژگی های شهری آنان کمک نمی کند ، بلکه به اثبات رساندن مکان ها با نام های عبری باستان یا مدرن نیز هم خوانی ندارد به همین دلیل (آن ها تصمیم گرفتند) هویت محلی فلسطینیان را تعقیب دهند. براساس متون نوشته شده، یهودیان یکی از عوامل هایی که باعث کسر شان هویت عبری خود می دانستند، حضور مکان ها هایی در محل زندگی خودشان به زبان عربی بود که با تفکراتی که دنبال می کردند به این نتیجه رسیدند، با حضور اسامی اصیل عربی در مکان های زندگی خود تنها آن ها را از اعراب جدا نمی کند بلکه این امر به عدم اثبات رساندن زبان عبری در آن مناطق موثر است. در این رابطه محمدعلی طاهار

۵

^{۲۳} (حبیبی، ۱۹۹۷، ص ۱۱۵).

^۲ (همان جا، ص ۲۲۲).

^{۲۵} (حبیبی ، ۱۹۹۷ ، ص ۳۲۶).

قالب رمان داستانی خود، وضعیت جایگزینی اسامی محل های عربی به عبری نوشته است: آنچه که در کتاب های اسرائیلی وجود دارد در تلاش اند که زبان عبری را در مکان هایی تحمیل کنند که حضور عرب را باطل می کند اگر به نظر نویسندگان، اسامی مکان های عبری نشانگر تلاش آشکار برای ایجاد یک پدیده مداخلاتی زبانی است، پس اصطلاحات و اسامی عبری رایج در گفتمان سیاسی و فکری رژیم صهیونیستی، تلاشی محجبه برای مصادره محل ها و تبعید اشخاص فلسطینی را خبر می دهد. به همین دلیل است که ما آن ها را با استفاده از اصطلاحات عبری به طرز طعنه آمیز، با هدف چالش کشیدن و رد کردن آن ها پیگیری می کنیم.

چنانکه محمود درویش در رمان داستانی خود در این رابطه (۱۹۷۳) بیان می کند: یهودیان با مصادره کردن هویت محلی، حتی در "خیابان المتنبی" در حيفا، این احساس را حس می کند و می گوید: از ماشین پیاده شدم و تصمیم گرفتم با پای پیاده به خانه بروم در واقع خیابان ها و معابر، نام اصلی شان که عربی بوده را پاک کردند. صلاح الدین شلمو. از وی می پرسد: چرا آن ها نام "خیابان المتنبی" را که عربی است، پاک نکردند! وقتی وارد خیابان المتنابی شدم، بی توجه آن را به زبان عربی می خواندم و فهمیدم که آن "مونه نو" (معادل آن به زبان عبری) است و آن طور که فکر می کنم آن نیز عربی نیست. شاکر النابلسی تأیید می کند، زبان حال دررمان های نویسندگان محلی "وسیله ای برای افشای هویت ملی" است.^۲ تجدید حیاتی که نویسندگان در زبان رمان خود معرفی کرده است، "چیزی جز تجلی اعتراض به انکار زبان حال" نیست. به خصوص با توجه به نیاز شهروندان فلسطینی به استفاده از زبان عبری که با تغییر نام مکان های عربی و جایگزینی آن ها با اسامی عبری، به زبان عبری این اجازه را دادند که غلبه بر زبان عربی در آن مناطق کند

۲-۱-۲-۳ تعقیر دادن اسامی شهروندان فلسطینی به عبری

یکی از راه های تفکرانی یهودیان برای ایجاد ارتباط بین دو زبان، استعمال شهروندان فلسطینی بر کارخانه ها و کارگاه های یهودی بود که آمده است، بیشتر اعراب از مبتلا شدن به این پدیده راضی نبودند، بلکه براساس این واقعیت که افراد سالخورده به منافع تجاری خود اهمیت می دهند، اختلاف طبقاتی ایجاد می شد، حتی اگر به قیمت مداخله زبانی باشد. با این حال، این اختلاف طبقاتی کاملاً مطابق با آنچه که بعدها در مورد ضرورت برخی از کارگران عرب برای انکار نام های عربی خود و ترجیح اسامی عبری بر روی آن ها شد، به منظور دستیابی به منافع خود و ترس از دست دادن مشاغلی که برای آن ها در نظر گرفته شده بود. براساس متون گفته شده می توان گفت، سردمداران یهودی^{۲۷} برای استعمال شهروندان فلسطینی در زمینه کارگاه ها، آنان را به اجبار به تعقیر دادن اسم و رسم خود از زبان عربی به عبری توصیه می کردند که این کار می تواند مداخلات زبانی را بالا ببرد و سطح ارتباطی بین آنان را قوی تر کند، از جمله اندیشه های یهود برای استعمال کارگران عرب زبان به

^۲ (طه، ۱۹۷۸، ص ۶۵).

^{۲۷} (درویش، ۱۹۷۹، ص ۲۳-۲۴).

^{۲۸} (النابلسی، ۱۹۹۲، ص ۱۰۸-۱۰۷).

^۲ (همان، ص ۲۹۲-۲۹۳).

مراکز های تجاری از این قرار است که هدف، ایجاد راه مشخص و راحت برای ورود کلمات عبری در عربی است که اصالت زبان عربی از بین رود و شهروندان عرب نیز برای اینکه از منافع های خود نزد یهودیان استفاده بهتری داشته باشند اصالت عربی خود را نادیده گرفتند. چنانکه محمد علی طه در رمان داستانی خود در این رابطه بیان می کند: بیشتر کارگران فلسطینی به منظور کسب کار به تل آویو می رفتند و در آن جا در یک کارگاه آجر پزی کار می کردند و برای جذب این کار باید هویت عبری کسب می کردند در همین راستا در رمان المتشائل باز می خوانیم که حبیبی^۳ نام "مار بن ابن عامر" را ذکر کرده است که این شخص به منظور کسب کار به اسرائیل هجرت می کند و در یک موسسه مشغول به کار می شود، در حالی که پیرمردی یهودی که مدیریت موسسه اسرائیلی را برعهده داشت، اصرار داشت وی را "سائل یزرائیل" که نامی اصالت عبری دارد، بنامند

۳-۲-۳ ترویج زبان عبری در متون ادبی

در این مرحله ادبیات فلسطین مورد هجوم رژیم صهیونیستی قرار می گیرد. که این اقدام پس از ایام نکبت در فلسطین، روشنفکران فلسطینی با حالت حیرت و تردید مواجه شدند، اما فهمیدند که با زندگی جدید اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مقابله کنند. زندگی ادبی در مدار سه قطب سیاسی رژیم اسرائیل باقی مانده بود که شامل مطبوعات کمونیستی، مطبوعات تأسیس اسرائیل و مطبوعات مستقل که قدرت را در دست داشتند، از همین فرصت استفاده کردند و ادبای یهودی را در کشورهای عربی فرستادند تا اینکه در متون ادبی اعراب مداخله کنند. با این حال، آنچه که در این دوره صادر شده، تنها تعداد کمی از آثار ادبی است که بیشتر آن ها از نظر فنی از سطح پایینی برخوردارند. در پایان این دوره و با توجه به بحث های داغ سیاسی در "انجمن شاعران عرب" (۱۹۵۴)، نویسندگان و شاعران به دو پایگاه ایدئولوژیک متضاد تقسیم شدند که از جمله آن ها، پایگاه آتش بس و اتخاذ قدرت که به سرپرستی میشیل حداد بود، و از طرف دیگر، پایگاه جبهه افراط گرا که اندیشه ضد قدرت دارد و از عقاید مارکسیستی و ناسیونالیستی برخوردار است و به سرپرستی عصام عباسی و حبیب قهوچی بود. با توجه به مطالب نوشته شده می توان گفت اقدامات یهودیان برای ترویج زبان عبری حالت فرا منطقه ای به خود گرفت، تا جایی که سردمداران اسرائیلی نویسندگان ادبی خود را در سایر کشور های منطقه می فرستادند تا زبان عبری را در آن جا نیز ترویج کنند و از طرف دیگر یهودیان در زمینه ادبیات مطبوعاتی سه قوه اصلی خود را که مطبوعات کمونیستی، تأسیس اسرائیل و مطبوعات مستقل از قدرت مجهز کرده و آن را به زبان عبری با سطح بالاتری ترویج داده است. چنانکه بکریه^{۳۲} در رمان داستانی خود در این رابطه بیان می کند: مداخله کلمات عبری در عربی در زمینه متون ادبی می توان یافت که استفاده از کلمه عبری "ملوخلاخ" که این کلمه وارد متون ادبی اعراب شده است که در رمان یاد شده، می خوانیم: "او کاملاً ساده و

^۳ (طه، ۱۹۷۸، ص ۶۳).

^۳ (حبیبی، ۱۹۹۷، ص ۳۲۶).

^{۳۲} (مصطفی، ۱۹۸۶، ص ۹۴-۱۹۵).

^{۳۳} (به زبان عبری به معنای نوعی گیاهی که سبز رنگ است).

بی تکلف از رنگی که من آن را دوست می دارم پرسید و من آن رنگ را به رنگ عرفیاه ملوخلیخ شبیه دانستم" که از خانواده الملوخیة است.

۳-۱-۳ مرحله دوزبانه (۱۹۸۲ تا به امروز)

این مرحله که پس از انعقاد توافقنامه صلح بین مصر و اسرائیل به وجود آمد ، با گسترش گرایش شهروندان فلسطینی به زبان عبری در تمامی امکانات زندگی شان مشخص شد که هم پوشانی زبان عبری در زبان عربی محاوره ای و نوشتاری به میزان قابل توجهی افزایش یافته است و تعاملات زبانی در سطح واژگان متوقف نشد، بلکه شروع به یک سطح ساختاری انجامید.

از جمله مطالب مهم این مرحله این است که این مداخلات فقط به نوع خاصی از متون ترجمه شده محدود نمی شد ، بلکه در انواع متون های علمی نیز تجلی می یافتند که برخی منتقدین و محققان مخالفت خود را نسبت به چنین پدیده های زبانی بیان کردند. به عنوان مثال ، ساموئل موره ، در مصاحبه خود در مجله عبری "شرق جدید" درباره گفته های آنطون شماس اظهار بیان کرده: با وجود تلاش های چشمگیر خود برای ترجمه دقیق و صادقانه از عبری به عربی ، این شخص چون تمایل بیش از حد به زبان عبری داشت از طریق استفاده از کلماتی که کاربردی در زبان عربی نداشتند و از دستور زبان عربی فاصله داشتند، استفاده می کرد و محوریتش نیز زبان عبری بود. با توجه به نفوذ کلمات عبری از این طریق به زبان عربی، روشنفکران فلسطینی به زبان عبری اطمینان بیشتری پیدا کرده بودند و حتی پدیده نگارش مستقیم به زبان عبری توسط برخی روشنفکران جوان رواج یافته بود و مورد توجه محافل فرهنگی یهود قرار گرفت، به طوری که رمان "عربسک" که توسط آنطون شماس نوشته شده، مورد توجه گسترده ای جامعه یهود قرار گرفت. این داستان به یکی از برجسته ترین رمان های عبری تبدیل شد^{۳۴} در نتیجه ، حس غالب شدن زبان عبری بر عربی در این مرحله بیشتر درک می شد و در حقیقت ، نسل روشنفکران عرب زبان نیز اعتماد به نفس خود را به زبان عبری افزایش دادند. که حاصل این مرحله ورود برخی واژگان عبری توسط برخی از مترجمان فلسطینی بر زبان عربی شد که از جمله آن ها کلماتی همچون: الحالوصیم " معبره " "القبوص"^{۳۵} است که بصورت محلی در بین فلسطینیان رد و بدل می شد. براساس مطلب گفته شده، روشنفکران فلسطینی به جای اینکه از هویت زبانی خود حمایت کنند، گرایش به تفکرات یهود، آنان را به گفتگو های زبان عبری بیشتر کرده بود تا جایی که رمانی بنام عربسک نوشته شده که ارزش زبان عبری بر عربی را در آن جامعه دوچندان خبر می دهد.

^{۳۴} (بکریه، ۲۰۰۲، ص ۶۸).

^{۳۵} (کایال ، ۲۰۰۸، ص ۴۲-۴۵).

^۳ (بورلا، ۱۹۵۵، ص ۹).

^۳ (کینان، ۱۹۸۷، ص ۱۸).

^۳ (العسکری، ۱۹۶۸، ص ۱۷۰).

۳-۱-۳ نوآوری زبانی با محوریت زبان عبری

برخی از نویسندگان و مترجمان نیز برای پر کردن خلاء معنایی در زبان عبری ناشی از مواجهه با معناشناسی موجود در زبان عبری، در حال ارائه نوآوری های زبانی هستند. برای مثال، أنطون شماس به خود اجازه می دهد تا با تأثیر زبان عبری بر عربی بررسی کرده است که فعل "اختضر" مشتق شده زبان عبری است که به معنای "خوردن چیزی قبل از زمان خود"، صیغه اسم مکان است که در زبان عبری "مختضره" یاد شده که به معنای رنگ سبز است. وی معتقد است، زبان عربی عاری از مترادف است که منعکس کننده معنایی کلمات عربی است. این نوع مداخله زبانی ممکن است ناشی از این واقعیت باشد که فرهنگ لغت عبری به عربی موجود در زمان ترجمه، مترادف دقیق لغات عبری را در عربی ذکر نکرده است، بلکه توضیحی در مورد اهمیت آن ها داده است. براساس شواهد گفته شده، انطون شماس یکی از دلایلی که برای نوشتن رمان ها و مطالب مهم خود به زبان عبری بیان کرده این است که زبان عربی از موارد مترادف بصورت مجزا تهی است و برای این کار باید تعدادی کلمات از زبان عبری برای عربی وام گرفته می شد و به گفته خود، کلماتی که از عبری به عربی وارد شدند تنها مفهوم کلمات را به زبان عربی تحویل داده اند زیرا کلمه ای برای جایگزین کردن اسامی و افعال عبری در عربی موجود نبود. از طرفی، صابئه نابلسی ها در کمتر از دو سال به زبان عبری تسلط یافتند. هنگامی که یکی از آن ها به ساخت سنگ مرمر روی آورد که در ورودی جبل النار در نابلس آویزان شد که در کارخانه مدرن "الشیش" صاحب آن مسعود بن هاشم بن ابی طالب العباسی که یک شهروند عرب تبار بود، (آن را با همان لفظ عبری تلفظ می کرد) که نشان می دهد تفکراتی دنبال می شود که یک نوآوری زبانی بین عبری و عربی میان مردم ارتباطی برقرار کند بر محوریت زبان عبری و در مورد یک زبان مشترک توافق کنند.

۳-۲ مقاومت اعراب برای حفظ زبان ملی

اما از طرف دیگر، عاملی وجود دارد که در کاهش فرصت های این پدیده مداخلات زبانی تاثیر گذار بوده، قطب بندی سیاسی و اجتماعی بین یهودیان و فلسطینی ها در نتیجه، درگیری اعراب و یهودیان و احساس بی عدالتی در بین شهروندان فلسطینی در اسرائیل. این وضعیت سیاسی و اجتماعی به رشد حس میهن پرستی کمک کرده و باعث افتخار به زبان مادری و تمایل به حفظ پاکی آن می شود. علاوه بر این، مدارائی که نسبت به هم پوشانی زبانی در زبان گفتاری تحقیق شد که با شرایط زندگی و عملی توجیه می شد، گاهی هنگام نوشتن به زبان عربی کلاسیک به خواننده ای که به زبان عبری مسلط نبود، باعث تویخ آن شخص وخشمگین شدن سردمداران اسرائیلی را به دنبال داشت، مانند برخورد سربازان نظامی صهیونیستی به خاطر افسری که با شهروند مد نظر به زبان عبری سخن نمی گفت، که پیشتر به این موضوع اشاره شد. با این حال، می توان گفت، همپوشانی زبانی عبری به زبان عربی نوشتاری، همزمان با تغییراتی که در سطح زبانی، سیاسی و اجتماعی در جامعه عربی فلسطین در دولت اسرائیل رخ داده باعث شد که مراحل هم پوشانی با سطح کم تری ایجاد شود.

^{۳۹} (تسلکا ۱۹۷۴، ص ۲۰۲).

^{۴۰} (کلمه الشیش به زبان عبری به معنای مرمر است).

^۴ (درویش، ۱۹۷۹، ص ۲۲۳).

^۴ (حبیبی، ۱۹۹۷، ص ۲۸).

۱-۲-۳ اشعار مقاومت

ادبیات فلسطین در جامعه فلسطینی به عنوان یک ادبیات متعهد در سال (۱۹۶۷-۱۹۵۶) شکل می گیرد که حس ناامیدی و بیگانگی در بین فلسطینی ها و رنج پناهندگان فلسطینی و همدلی نویسندگان با مبارزات مردم برای آزادی و استقلال را خبر می دهد. اشعار شاعران عرب در این دوره یکی از تاثیر گذار ترین ژانر ادبی بود، زیرا جشنواره های شاعرانه که در روستاهای آن مناطق برگزار می شد، به آن ها کمک می کردند که ارتباط مستقیمی بین شاعران و مخاطبانشان ایجاد کند. این دسته از اشعار مورد تحسین نویسندگان و منتقدان دنیای عرب قرار گرفت، مانند یوسف الخطیب و غسان کنفانی که از سال ۱۹۶۴ به دوران اوج خود رسید و آن را "اشعار مقاومت" نام گذاری کردند از سال ۱۹۶۷ تا پایان قرن بیستم، دامنه فعالیت های فرهنگی گسترش یافت و مناطقی را شامل می شد که در سال های گذشته به اندازه کافی از آن ها مراقبت نشده بود، مانند تئاترها که بعد از سال ها غفلت شروع به جذب مخاطبان کرد. همچنین، ادبیات در این دوره دیگر بر اندیشه مخاطبان محلی نفوذ نمی کرد، بلکه بیشتر به دنیای عرب متجلی می شد. براساس مطالب گفته شده، یکی از ژانر های هنری که در مسائل کاهش سطح هم پوشانی بین دو زبان عبری و عربی شده، استعمال اشعار مقاومت برای ایجاد یک حس مهین گرایانه بود که در پیرو آن می توان از تئاتر هایی که به زبان عربی اجرا می شد نیز اشاره کرد.

نتیجه گیری

کلمه ای که از یک زبان وارد زبان دیگری شود و بعنوان یک واژه بیگانه به دستورات زبانی زبان مقصد نفوذ کند که می توان تقسیم بندی ورود ساختار های واژگان بیگانه در حوزه زبان مستقل را در سه بخش، معنایی (بستگی به ترجمه های تحت اللفظی دارد)، استقرایی (بستگی به واژگان دخیل دارد) و رسمی (بستگی به ترکیب کلمات دارد) را تقسیم بندی نمود. براساس نتایج تاریخ نگاران زبانی، آنچه که باعث مداخلات زبانی بین عبری و عربی شده، تعقیر دادن زبان مطبوعات معروف سیاسی و اجتماعی در مناطق تصرف شده به زبان عبری، سفر ادبا یهود به سایر کشورهای عربی به منظور توسعه ادبیات عبری، فراگرفتن زبان عبری توسط اعراب به منظور ترس از دست دادن موقعیت شغلی خود در اسرائیل و تحت تاثیر قرار گرفتن روشنفکران فلسطینی از اندیشه یهود و همچنین اقدامات ابن یهودا در عرصه احیا زبان عبری در مناطق اشغالی و ساخت موسسات علمی به منظور ارتقا سطح محاورات زبان عبری و ایجاد یک پدیده زبانی به عنوان پدیده نوآوری زبانی بین عربی و عبری که حتی این عمل به سود زبان عبری منتهی شد را می توان حائز اهمیت دانست؛ اگرچه در قبال این اندیشه های شوم، مقاومت فلسطینیان را در زمینه فعالیت های ادبیاتی همچون انجمن شاعران عرب به دنبال داشت که سرانجام اشعار سروده شده در حوزه ادبیات فلسطینی را، اشعار مقاومت طبقه بندی کردند که در ژانر هنری بالا به گوش شنوندگان فلسطینی برای حفظ هویت ملی خود، منتقل می شد.

(مصطفی، ۱۹۸۶، ص ۱۹۱)

۴۴ (همان).

منابع

- احمد، حفیظه، بنية الخطاب فی الرواية النسائية الفلسطينية، فلسطين: رام الله. ۲۰۰۷م.
- البوحي، محمد، عبد الله تايه بين الفن والایدولوجيا، الجامعة الاسلامیة - غزة فلسطين، ۲۰۰۰م.
- أغاسی، إلیاهو، الإنتاج الأدبی بین عرب/إسرائيل، مجلة المجتمع، ۱۹۵۶م، (۳۳)، ص ۸-۱۰،
بشاره، عزمی، الوضع السیاسی الاسرائیلی و الدولة الفلسطينية، فلسطين: مجلة الكرمل، ۱۹۹۷م، ص ۵۳.
- بكریة، رجاء، الصندوقة، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر، ۲۰۰۲م.
- بورلا، یهودا، صراع الانسان، تل آویو: صندوق كتاب العربی، ۱۹۵۵م.
- کینان، عاموس، الطريق إلى عين حارود، (ترجمة: أنطوان شلحت؛ مراجعة: سمیح القاسم)، بیروت: دار الكلمة. ۱۹۸۷م.
- کنیوک، یورام، "حياة کلارا شیاطو الحلوة"، (ترجمة: أنطون شماس)، فی: شماس، أنطون (إعداد)، بصوت مزدوج - مجموعة بلغتين من نتاج شعراء وأدباء یهود وعرب مختارة من قبلهم، القدس: بیت الکرمة، مرکز مارتن بوبر لثقافة الشعب، ۱۹۷۴م، ص ۲۳۴-۲۵۲.
- العسکری، القضاء، قانون القضاء العسکری، فلسطين: یار، ۱۹۶۸م.
- تسلکا، دان، مجموعة بلغتين من نتاج شعراء وأدباء یهود وعرب مختارة من قبلهم، حیفا: بیت الکرمة، مرکز مارتن بوبر لثقافة الشعب، ۱۹۷۴م، ص ۱۸۴-۲۱۰.
- حبیبی، إملیل، الأعمال الأدبیة الكاملة، الناصرة، بی جا. ۱۹۹۷م.
- درویش، محمود، یومیات الحزن العادی، عکا: الأسوار، ۱۹۷۹م.
- روزنهویز، یهودیت، فی مشاكل الترجمة من العربیة إلى العبریة، الشرق: أیار-تموز، ۱۹۷۷م، ص ۴۵-۵۰.
- طه، محمد علی، عائد المیعاری یبیع المناقیش فی تل الزعتر، عکا: منشورات العوده، ۱۹۷۸م.
- ظاهر، ناجی، الأفق البعید، فلسطين: رصیف، ۱۹۸۸م.
- عباسی، محمود، حب بلا غد، الناصرة: مطبعة الحکیم، ۱۹۶۲م.
- کیال، محمود، ، التداخل اللغوی العبری فی الأدب الفلسطيني فی الأدب الفلسطيني المحلی، مجمع اللغة العربیة حیفا، ۲۰۱۰م، ص ۱۶۷-۱۸۶.
- مصطفی، خالد علی، الشعر الفلسطيني الحديث، بغداد: وزارة الثقافة، ۱۹۸۶م.
- النابلسی، شاکر، مباحج الحرية فی الرواية العربیة، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر، ۱۹۹۲م.
- النصراوی، الحبيب، .التولید اللغوی فی الصحافة العربیة الحديثة، الأردن: عالم الكتب الحديث، ۲۰۱۰م.

,testen, david , the deveiopment of Arabic la- and related semitic particles, leiden: e.j. brill., 1998.

Parfitt, tudor, 1972, the use of hebrew in Palestine, journal of semitic studies England, 1972, 17(2), pp237- 252.

Zuckermann, Ghil'ad , "A New Vision for 'Israeli Hebrew': Theoretical and Practical Implications of Analysing Israel's Main Language as a Semi-Engineered Semito-European Hybrid Language", Journal of Modern Jewish Studies, 2006, 5 (1), pp 57- 71.